رب یسر وتمم بالخیر

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بیحد مر منعمی را جلت نعماؤه که انعام عام او ما سوائش را
محیط گشته وشکر بی پایان مر هادی مطلق را تبارک وتعالی که هدایت
او تعالی قلوب مؤمنین را حلاوت ایمانی ارزانی فرموده
حمداً لا یحصی وشکراً کما یحب ویرضی ودرود نامعدود بر
سالار قافلهٔ رهبران باین نعم عظمی وعطایای کبری یعنی محمد
مصطفی صلی الله تعالی علیه وعلی سائر اخوانه من الانبیاء
وعلی اله وآلهم وائمة بدور الهدایه والاهتداء اما بعد
پس این تذکیریست جلیل غافلان آخرت ومؤثران

دنیا را که حب دنیا بر دلهای ایشان مستولی گشته
آخرت را فراموش ساخته آثار آن بر ایشان پدیدار
نموده احکام شرعیه را برای منافع دنیویه می کنند گذارند
و وقتیکه رضای حضرت آفریدگار یک طرف بود و سود دنیا
بطرف دیگر سود دنیا را بر رضای مولی ترجیح می دهند
وانانکه از حب دنیا پاک اند حاجت باین تذکیر ندارند
ومخاطب باین کلام نیز بس برارای افراد بشری
پوشیده نیست که دنیا داریست بی ثبات وبی بنیاد
ها هرگز نه لایق آسایش است ونه قابل اعتماد ۱
قال الله تعالی قُلْ مَتَاعُ الدُّنْیَا قَلِیلٌ ونیز حق
جل مجده می فرماید ۲ اِنَّمَا مَثَلُ الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا

كَمَاءٍ اَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهٖ
نَبَاتُ الْاَرْضِ مِمَّا يَاْكُلُ النَّاسُ وَالْاَنْعَامُ
حَتّٰى اِذَا اَخَذَتِ الْاَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ
وَظَنَّ اَهْلُهَا اَنَّهُمْ قَادِرُوْنَ عَلَيْهَا اَتٰهَا
اَمْرُنَا لَيْلًا اَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيْدًا كَاَنْ
لَمْ تَغْنَ بِالْاَمْسِ كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْاٰيَاتِ
لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُوْنَ + افراد بشری
درین مقام به منزلهٔ مزدوران اند که بنا بر مزدوری به مکان احدی
آمده اند و آسایش شان به منزلهٔ آسایش مزدور
است که در اثنای گل برداری بر چوب گرهی نشسته
نفس خود را راست می سازد قال رسول الله صلی الله تعالی

علیه

عَلَيْهِ وَعَلٰى اٰلِهٖ وَسَلَّمَ + ٣ + مَا لِيْ وَلِلدُّنْيَا مَا اَنَا وَالدُّنْيَا
اِلَّا كَرَاكِبٍ اِسْتَظَلَّ تَحْتَ شَجَرَةٍ ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا +
حاشا که این دار مدار کار انسانی بود نه خوردنی این جا
کار آمدنی و نه پوشیدنی نه عمارت این جا عزت است
و نه عمارت کار سلطنت این جهانی فرعون و شداد را
بغضب ایزدی جلت عظمته گرفتار ساخته رسوائی
دارین نموده طوق لعنت عوام و خواص را در گردن
شان نهاد و بسیاری مال قارون را در زیر زمین فرو
برده هزاران هزار بلکه بیرون از حیط شمار هلاک شده اند
و خواهند شد + قال الله تعالی + سه + اَلَمْ نُهْلِكِ الْاَوَّلِيْنَ
ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْاٰخِرِيْنَ كَذٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِيْنَ +

طلب نام و نشان این جهان سرای است بی حقیقت و اوقات
خود را در آن بر باد دادن خاکبیزی است بی منفعت قال الله
تعالی ٥ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِيْنَ أَعْمَالًا
اَلَّذِيْنَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَهُمْ
يَحْسَبُوْنَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُوْنَ صُنْعًا قرب آن جستن
دور است از رحمت و تخم دوستی آن در دل کاشتن
انداختن است خود را در مغاک لعنت قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ
صَلَّى اللّٰهُ تَعَالٰى عَلَيْهِ وَعَلٰى آلِهِ وَسَلَّمَ ٩ اَلدُّنْيَا مَلْعُوْنَةٌ
مَلْعُوْنٌ مَا فِيْهَا اِلَّا ذِكْرَ اللّٰهِ تَعَالٰى وَمَا وَالَاهُ
وی را قبله همت ساختن حرمان است در آخرت و تمنای
آن داشتن موروث شقاوت است و ندامت قال الله تعالی

١٧ وَمَنْ كَانَ يُرِيْدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ
فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيْبٍ نه اموال و اولاد باعث
قرب الهی است و نه عزت این جهانی جالب عیش جاودانی
دنیا روزی چند است و آخر کار با خداوند است دنیا گذاشتنی   و گذاشتنی
و اسباب و اولاد ماندنی آن چرا که ناگاه بدرود کردنی مرگ بغتة
می رسد که فرصت دم زدن نمی دهد ٨ فَلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ
تَوْصِيَةً وَّلَا اِلٰى اَهْلِهِمْ يَرْجِعُوْنَ الوف الوف
عقلاء اطباء و اسباب معالجه و دوا مهیا و آن بی چاره در پنجه
قابض الارواح مبتلا اقارب عزیز و حکماء با تمیز گرد
سریر و این غریب در سلاسل سکرات الموت
اسیر تمام عقلا و حکما اگر فراهم آیند نتوانند که جنبش موی

بوی باز دارند ۹ فلولا اذا بلغت الحلقوم و
انتم حینئذ تنظرون و نحن اقرب الیه
منکم و لکن لا تبصرون فلولا ان
کنتم غیر مدینین ترجعونها ان کنتم
صادقین کافران را دار آسایش و آرام است
و مومنان را دار تردد و انتظار ۱۰ الدنیا سجن
المومن و جنة الکافر تمام آن از شرق
گرفته تا غرب و از جنوب تا شمال و از ابتداء تا انتها
اگر کسی را بدست آید نجس و خاشاک بلکه بهشتی بل
سر انگشتی از خاکستر و خاک وقت حضوری حضرت
رب الارباب نمی ارزد ۱۱ لن یقبل من احدهم

ملاء الارض ذهبا و لو افتدی به در جنب قبول
و رضای الهی به پشیزی بلکه به کمتر از آن چیزی اعتداد
ندارد ۱۲ لو کانت الدنیا تعدل عند الله جناح بعوضة
ما سقی کافرا منها شربة ماء الهی بزینت دنیا
کافر است نه مومن ۱۳ لولا ان یکون الناس امة
واحدة لجعلنا لمن یکفر بالرحمن لبیوتهم
سقفا من فضة و معارج علیها یظهرون و لبیوتهم
ابوابا و سررا علیها یتکئون و زخرفا
و ان کل ذلک لما متاع الحیوة الدنیا و الآخرة
عند ربک للمتقین همین اموال دنیا است که مفتخر
خود را پامال و ذلیل خواهد کرد و همین نقود زر و سیم است

که آله عذاب وی خواهد شد ۱۴ یوم یحمی علیها فی
نار جهنم فتکوی بها جباههم وجنوبهم وظهورهم
هذا ما کنزتم لانفسکم فذوقوا ما
کنتم تکنزون همین طلا و نقره است
که بدون آن عزت خود را خیال نمی کرد در دار آخرت
مار سیاه شدید السم شده طوق گردن وی گشته
معذب وی در مجمع اولین و آخرین بالتحقیق والیقین
خواهد شد و همین عزیزان اند که برای شان رضای او تعالی
را پس پشت انداخته بود و در گریختن از آنها سعی فراوان
خواهد نمود ۱۵ یوم یفر المرء من اخیه وامه
وابیه وصاحبته وبنیه وهرگاه سزای ترجیح

دنیا

دنیا بر آخرت خواهد دید و صورت غضب الهی که نار است
خواهد شنید تمنای رهائی خود بگرفتاری همه آنها در همچنین
بلیه عظیمه در دل خود خواهد اندیشید ۱۶ یوم یود المجرم
لو یفتدی من عذاب یومئذ ببنیه وصاحبته
واخیه وفصیلته التی تؤویه ومن فی الارض
جمیعا ثم ینجیه همین دوستان رونق مجالس فسق
و فجور اند که روزی بدشمنی ظاهر خواهند برخاست ۱۷
الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین
همین عیش سالها سال است که روزی گویا برابر ساعتی
هویدا خواهد شد ۱۸ کأنهم یوم یرونها لم
یلبثوا الا ساعة من نهار بالجمله بدتری حال این جهان

پر اختلال بر احدی از اولی الالباب بوقت مراجعت بکمال
اقران و ایشان که بی عد و احصا گذشته اند پوشیده نیست
و مقابل ان که رضای حضرت افرید کار است خوبی ان هم
محتجب نه آنانکه کمر همت خود برای آن جهت بستند حلاوت
ایمانیه از فضل او تعالی آن چنان قلوب ایشان را معمور ساخت
که از همه لذایذ دنیا بیزار شدند و انچه مانع مطلوب شان بود گو خزینه
قارون و عمارت ارم و سلطنت فرعون و شداد بود بر همه آن
دفعه دست افشاندند و محن این جهانی را که جالب رضای
مولا است به از عیش و نشاط بهرام موجب راحت و آرام
دیدند و همینکه چشم را از این زندگانی بر شدند به منزله
مهمانان عزیز آن قادر توانا شوند که از قدر نشس بهم نعم و لذائذ در لمح البصر

بلکه

بلکه ازان هم اقرب خلعت وجودی پوشد پس واضح است
که دنیا و ما فیها را به مشابه دار محنت و مزدوری و اسباب
آن انگارند و در جنب رضای الهی بجوی نشمارند و عزت
و ذلت را با اسباب جاه و دنیا و عدم آن نه پندارند
حدیث نیز مشعر است ۱۹ رُبَّ ذِي طِمْرَيْنِ لَا
يُؤْبَهُ بِهِ لَوْ اَقْسَمَ عَلَى اللهِ لَاَبَرَّهُ پس غرض ازین
تمهید عرض فقیر سید احمد است که حق تعالی او را بکرم عمیم
خود سعی در تحصیل رضای خود و ایثار آن بر تمام عالم نواخته
۲۰ اَتَمَّ اللّٰهُ تِلْكَ النِّعْمَةَ عَلَيْهِ وَعَلَى سَائِرِ اِخْوَانِهِ
مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ بخدمت جماهیر مسلمین عموماً و انانکه بر دست
وی حاضرانه و بواسطه اش غایبانه بیعت توبه و عهد بسته اند

خصوصاً آن است که تحقیقت دنیا را عقیده هرگز پیرامون آن
نگردند و شمه محبت آن را در قلوب خود نه گذارند و رضای او
تعالی را در هر حال مقدم دارند و سبیل تحصیل رضای او تعالی
منحصر است در اتباع محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
۲۱ قال الله تعالی قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّٰهَ
فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ
ذُنُوبَكُمْ وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ و بسبب اجرام
و آثام ماضیه از باب ارحم الراحمین پس با نه شوند
که خود می فرماید يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ پس اولا
عقیده لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ را در دل های خود درست نمایند که بجز
وی احدی لایق بندگی نیست و این وقتی میسر شود که قاضی حاجات

همه انها از ادنی گرفته تا اعلی صرف ذات پاک او را اعتقاد
کنند اولاد وی می بخشد و مال و مراد وی می دهد غیر او تعالی
را تصرف و اختیار نه باران که بواسطه حضرت میکائیل علیه السلام
آید فاما بدون حکمش یک قطره نمی بارد بنا علیه وقت امساک
باران اگر جاهلی نام حضرت میکائیل علیه السلام خواند هر آینه
در راه شرک و کفر بپیماید از همین مثال حال بد مال پیر
پرستان و پیغمبر پرستان و غیر هم توان فهمید و اگر نادانی
را استعانت و تعاون دنیوی باهم مشتبه شود او را
باید گفت که این امر بمراحل از شرک دور است
استعمال اسباب به حکم مسبب حقیقی است جل شانه
و میزان دریافت آن حکم شرع پیغمبر است

مثلا برای خوشی خاطر طبیب نابدلسوزی علاج کند حذاقت او را مطابق
واقع بی کم و کاست بیان کردن و ستایش وی بیان نمودن
جائز و دروغ را در آن آمیختن گناه و او را شافی گفتن از
قبیل کفر و اگر محب مریض بحب دنیا مردود بارگاه مولا جل و علا نخواهد از
خدا کرده گوید که من خود بر اعتماد شما همه را گذاشتم حتی که دعا و التجا
را بجناب خداوندی نیز ترک کردم پس الحال شفای این مریض
و جان بخشی وی بالکل بدست شما است صاف شرک است
و محب مریض بی مولات به کذب را در تعریف طبیب گوارا نخواهد کرد و از آن
پرهیز خواهد نمود و اگر شبه استعمال دوای ناجایز شرعی
در خاطرش خطور خواهد کرد از روی آن طبیب بیزار خواهد
شد گو مریض محبوبش بمیرد بالجمله فرق بر ارباب عقل ایمانی

از مولاست

پر هویدا است و اعتقاد صادق محمد رسول الله این است که هیچ امری
را خلاف فرموده خاتم النبیین صلی الله تعالی علیه و علیهم اجمعین
اعتقاد ندارد گو مروج خواص و عام زمانه اش بلکه تمام عالم شده
باشد مثلا رونق قبور به قبه ها و چراغان و گچ سازی مخالف فرموده
پیغمبر خدا است صلی الله تعالی علیه و آله و سلم از این قبیح اعتقاد کند و هرگز
بعمل نیارد و معتقد ورز خود از برای آن سو نشین دور سازد و علی
هذا القیاس آری اگر گاهی کاری بر ما واقف مشتبه گردد
که آیا موافق فرموده پیغمبر است علیه السلام یا مخالف آن
رجوع کند به علمای دین دار تا که اشتباه رفع شود و بعد
اعتقاد وحدانیت و رسالت احکام شرع شریف را ابدان و
جان قبول نماید و هر حکم را باین لحاظ که حکم مولای او است و باعث

رضای او تعالی است بجا آرد و او را غنی مطلق داند که اگر
تمام عالم عصیان ورزند سر مو در مملکت او تعالی نقصانی نه و اگر تمام
عالم منقاد و مطیع او شوند در ملک او تعالی مزید رونقی نه شود
در حدیث قدسی است ۲۲ یَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ
وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ كَانُوا
عَلَى أَتْقَى قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ مَا زَادَ
ذَالِكَ فِي مُلْكِي شَيْئًا يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ
وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ كَانُوا عَلَى أَفْجَرِ
قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ مَا نَقَصَ ذَالِكَ مِنْ
مُلْكِي شَيْئًا پس در اطاعت هیچ منفعتی عائد بسوی
او تعالی نه پندارد بلکه کل منفعت خود لسعادت جاودانی

اعتقاد

اعتقاد کرده صرف رضای او تعالی را نصب العین خود ساخته راه
اطاعت پیماید و هیچ غرضی را از اغراض مال بود یا فرزند نام باشد
یا جاه در میان نیارد گو بر احکام شرعی هزاران فواید دنیوی مترتب
شود مثلا در مسکرات نوشیدن از شراب و تاڑی
چه قدر مفاسد مترتب می گردد که انسان از انسانیت بدر
می رود و در بجا آوری حکم شرع شریف درین باب فوائد
عظیمه است و همچنین شوق زنا چه قدر انسان را در مذلت
می اندازد و از منکوحه و اقارب خود اجنبی می شود و علی هذا القیاس
قمار و دروغ گوئی و غیبت و بدخواهی که درم نقد یا آهسته
رسوای کوچه و بازار و بی عزت و بی اعتبار می سازد
لیکن این فوائد را باعث پرهیز از آن در دل خود نه پندارد بلکه

بوقت تصور این منافع چنان داند که مولای من عجب حکیم
و رحیم است که رضای خود را بامورى متعلق فرموده که مشتمل
بر فوائد بسیار است و اگر معاذ الله بالفرض والتقدیر بخلاف
آن حکم می فرمود بالضرور می کردم فاما چون که حکیم و رحیم است
هر چه فرموده در آن کمال حکمت و رحمت او تعالی جلوه گر است
و احکام شرع شریف دو قسم اند کردنی و ناکردنی از کردنی
نماز است و آن عمده ترین و اشد ضروریات است که هیچ
گاه مسلمان را از آن گزیر نیست و مدار نجات بلکه کمالات
است نماز فرض پنج گانه هرگز بهیچ حال ناغه نکند و ناغه کردن
آنرا بدتر از مرگ خود شمارد چه مرگ هلاک دنیاست و ناغه
کردن نماز هلاک آخرت و ارکان آن را از ایستادن دست بسته

و خود را

و خود را خم ساختن که رکوع است و سر بر زمین نهادن سجده
است و نشستن دو زانو مؤدب تعظیم و عبادت حق جل و علا
پندارد و در ادای هر رکن دل را بسوی آن متوجه دارد که
بمقام تعظیم و حضوری وی جل شانه ایستاده ام یا خم شده
ام و علی هذا القیاس و آن رب حقیقی و مالک تحقیقی ظاهر و
باطن مرا می بیند و خیالات دلم را می داند بجز تعظیم و عبادت
وی این وقت در دل خیال هیچ چیز نباشد و آنچه از زبانم
می برآید می شنود باین طور نماز خود را درست کند و در
دریافت معانی عبارات عربی کلام الله بود یا غیر آن
آنچه در نماز می خوانند سعی کرده باشد و عمده آن الحمد و التحیات
است من بعد روزه رمضان شریف است آن را هم بدون

عذر شرعی از سفر و مرض هرگز نگذارد و بر وقت دیگر
نه اندازد و بدل حکم خدا هیچ چیز نمی تواند شد و در صورت شکستن
روزه عمدا کفارت نیز حکم خدا است جل شانه و اگر مال داری
باعتماد مال خود که کفارت خواهم داد از سر نیت و اراده روزه بشکند
علاجش کفارت نیست ترک فرض قطعی که رکنی از ارکان
اسلام است گرفتار مواخذهٔ الٰهیه خواهد شد و مستحق عذاب
دوزخ خواهد گردید عفو و شفاعت مظنون و متوقع است مر کسی را
که سهل انگاری در بجا آوری احکام بنا بر غرور حطام دنیا
مکروه بلکه بطور تقصیر بنا بر تقاضای بشری از وی گناه
سرزده باشد پس روزه رمضان نفس را از غیبت و دروغ
و سایر معاصی پاک دارد و همیشه خود را چنان داند که از معاصی

صائم آب

صائم آب در روز رمضان نوشیدن حرام است و مسکرات
علی الدوام لیل و نهار آشامیدن گناه سخت را مرتکب شدن
است زکوة و حج را چونکه فرض شود جلد تر ادا کند و از مرگ خود
ایمن نه شود بباد ابعد فرضیت مرگ فرصت نه دهد و از کردنیها
اصلاح اخلاق است کبر را هرگز در دل نگذارد و با مسلمین
تواضع و فروتنی کرده باشد و تقدم بر احدی نجوید و خود را مسکین
و غریب و عاجز و ذلیل پندارد و ناکردنیها بسیار است
بعضی بطریق تمثیل مذکور شد و بعضی مثل ظلم و قتل و هتک
حرمت مسلمانی از مسلمین معروف و مشهور و بعضی از آن
جنس اند که احتراز از آن بسیار باید بر عکس آن
مردم گشته و گاهی ناواقف را قبح آن نشسته می شود

ذکر آن افعال درین مقام ضروری است بدترین آن افعال آن
قسم آن کارها اند که از قبیل شرک و بت پرستی اند و آن
گور پرستی است سجده کردن گور را کفر است و هم چنین
گرد وی گردیدن بطور طواف کعبه معظمه نیز از همین جنس است
و بوسه دادن بر زمین رو بروی قبر نیز از قسم سجده است
و اصل قبر را بوسه دادن نیز از مکروهات شرعیه است
و باین که این کار اکثر عوام و خواص می کنند غره نباید شد از
شرع شریف هیچ ثابت نیست آری متصل قبر رفته
سلام علیک کند و مرگ خود را یاد کند و عبرت گیرد و برای
صاحب قبر دعا کند و دعا صاحب قبر را مفید است فاسق باشد یا صالح
ولی بود یا نبی آری صاحب قبر اگر کافر است دعا در حق او منع است

و اصلا

و اصلا سود و ضرر هم نیست و علو مرتبه مخلوق موجب استغنایش از دعا
نمی شود فاما دعا حسب مرتبه و شان متفاوت می گردد و در پیغمبر خدا
صلی الله علیه و سلم نیز دعا است لیکن برای رفع درجات حسب علو
مرتبه آن جناب صلی الله تعالی علیه و علی آله صلوة کما یحب و یرضی و در
خواستن مال و مراد و رزق و فرزند از صاحب قبر بطوریکه سابق
مذکور شد شرک و کفر است و بنا بر تجمل گور روشنی کردن
حرام و موجب لعنت است و هر که آنرا کار نیک پنداشته
وقت روشن کردن چراغان دعا کند و آنرا وقت قبولیت
پندارد و بروی اندیشه کفر است معاذ الله من ذلک و چونکه
حال گور پرستی معلوم شد با وجود قبر صحیح واقعی پس واضح
گشت که تعزیه پرستی و شده و آستانه پرستی و جهنڈی پرستی

ونشان پرستی صریح بت پرستی است چه این چیزها ساخته انسان
است وبدروغ وافتراء آنرا می گوید که این روضه فلانی است باوجودیکه
هرگز روضه نیست بر محض دروغ افعال شرک وکفر میکنند
وقطع نظر از تعظیم آن ساختن آن سخت قبیح است واز کارهایی
کفر است مرغ وگوسفند وغیره را برای غیر خدای تعالی ذبح
کردن باین طور که بسبب ذبح خوشنودی او را وخوش
اعتقادی خود را بنسبت وی اراده کند وآن مرغ وگوسفند
حرام ومردار می شود واین کار برای غیر خدا جل شانه هرگز
روا نیست غیر خدای تعالی هرکه باشد ولی بود یا نبی فرشته باشد
یا جن واز آمیزش های شرک است بنام نهادا ایصال ثواب
قیود ورسوم مقرر کردن مثلا صحنک حضرت خاتون جنت بخصوصیات

طعام

طعام واوضاع آن وممانعت آن طعام از مردان وآداب آن
طعام بجا آوردن ودرین طعام وغیر آن اچھوته مقرر کردن این
صور با افعال مشرکین همانا است که تعظیم اطعمه می کنند وبحد پرستش
وعبادت می رسند واز حال بدمال مشرکین عرب حق تعالی
بیان فرموده * ۲۳ * وَقَالُوا هٰذِهٖ اَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ *
ودر حجر که لفظ عربی است واچھوتا که لفظ هندیست تفاوت نیست
بلی برای رسیدن ثواب بروح مطهر آن خاتون جنت نقد وجنس
دادن وطعام خورانیدن وآب نوشانیدن بمنزله نیابت از
طرف آن خاتون قیامت رضی الله تعالی عنها درین کار نیک
بهتر است که اگر آن سیدة النسا زنده می بودند البته این
کارهائی نیک بعمل می آوردند چنانچه در حیات خودی فرموده

الحال این مسلمان نیک و پاک از طرف آن جناب همان کارها کند
تا بسبب رسیدن ثواب بحکم الهی بحضور آن بتول رضی الله تعالی عنها
روح مطهرش خوشنود و مسرور شود و مدار ثواب بر حاجت
روائی است بهر کیف که باشد بسا بود که حاجت روائی
در نقد بود و در طعام و در خورانیدن رجال باشد نه نسوان بلکه
گاهی خورانیدن لقمه گربه گرسنه را بهتر و موجب مزید اجر می باشد
از خورانیدن مرد صالح پرهیزگار که مستغنی از طعام بود و بسبب
الحاح و زاری احدی اگر بخورد نوبت به تخمه و هیضه رسد قصه
زنیکه به سبب نوشانیدن آب سگی را آمرزیده شد در حدیث
شریف است بالجمله قصد ثواب دیگر است و ساختن خرافات
و نمود و طمطراق و مشابهت باهل اشراک امری دیگر از بیان

مذکور

مذکور تمیز قصد ثواب و پیروی خرافات باید کرد و آن خرافات
را باید گذاشت و مشابهت اهل اشراک را ترک باید کرد
و از آن بیزار باید شد و قصد ثواب محض بی آمیزش خواهشهای
خود باید نمود و از همین تقریر حال تمامی رسوم توشه‌ها و سه
منی و غیره دریافت باید کرد که قصد ثواب امری است جدا
و رسوم زائده چیزی است علاحده اول بهتر است و ثانی
بد که اکثر مشابه بشرک می شود و علاوه بر آن اختراع
در دین می نماید بالجمله از افعال و اقوال و عقاید شرک
پرهیز کلی باید کرد که در ضمن آن زوال ایمان است و احکام
شرعی را بوضعی که هستند عملاً و اعتقاداً باید داشت
سر مو از آن تجاوز نه شود مثلا نکاح دوم بیوه که از مستحسنات

شرعیه است و بعضی از دختران پیغمبر خدا را صلی الله علیه وسلم
دو بار نکاح شده و دران زمان بلکه تا حال دران دیار این
امر مستحسن مشروع رایج است این را بطور محرمات متروک
داشتن و در ترویج آن سعی نکردن از پیروی رسول صلی الله علیه
وعلی آله وسلم خود را باز داشتن است و در دل آن را مکروه
و ناپسند پنداشتن و خلاف غیرت و شرافت انگاشتن
و بسبب ناروایی آن در خود افتخار کردن و آنانکه می کنند
به سوی آنها طعن و تشنیع متوجه ساختن و آنها را بی غیرت
پنداشتن کفر است و بر همین وتیره تمام احکام شرع
شریف را باید دانست و رواج را در شرع شریف دخل
نباید داد و سرمو از حکم شرع شریف تجاوز نباید کرد و مخالف

عرف بود بلکه اعتقاد ایمانی وقتی درست و چست می شود
که اتباع شرع شریف بر دل ایشان مستولی بود که اگر
بالفرض والتقدیر تمام عالم مخالف آن به عمل آرد این مومن
کامل را لغزش رو ندهد بلکه وسوسه بخاطرش نگذرد
و بسبب محبت وسعت و ثروت دنیا در باب طلب معاش از زراعت
بود یا تجارت یا حرفت یا نوکری رعایت احکام شرعی نمی کند خصوصاً
در خرید و فروخت با وجودیکه می دانند که ما خیانت حکم شرعی می کنیم
و بمنزله دزدان بارگاه الهی می شویم خدای تعالی داننده و بیننده
است و غیور و منتقم حقیقی است از انتقام روز رستخیز نهایت
اندیشناک باشند که مقتضای ایمان بالغیب است و از انتقام
دنیوی نیز ایمن نشوند که انتقام آن منتقم حقیقی قادر تحقیقی که قدرتش

درین دار دو دار آخرت بکسان است بغتةً می کیرد و همه تدابیر

را منعکس می سازد و آن را که سبب مزید دولت و عزت

پنداشته بود برعکس می سازد جلت عظمته منجمله آن سود خواری

است که وخامت سزای آن بر اهل علم پوشیده نیست

درین مقام بریک حدیث اکتفا میرود * اَلرِّبَا سَبْعُوْنَ

حَوْباً اَيْسَرُهَا اَنْ يَنْكِحَ الرَّجُلُ اُمَّهُ *

ربا از مسلمان کرفتن این چنین انجام بد دارد و اما اخذ ربا از

کافر محارب از قوم هنود بود یا از فرق ترسا و جهود این بد انجامی

محل ندارد و درین مقدمه نه اجازت است و نه ممانعت و خیال است

محال و باطل که آرام را منحصر در ثروت دنیا دانند چه فراغ دنیا را

آرام ضروری نیست بسا دنیادار که در افکار و احزان کرفتار

و بس قانع محتاج

و بس قانع محتاج که با طمینان تام و راحت و آرام مصروف

مرضیات حضرت آفریدگار رود آنچه در تقدیر هر انسان است خلاف

آن بوقوع آمدن کوشش بیش از بیش شود بیرون

از دائره امکان پس چرا با وجود ایمان بالقدر مخالف شرع

شریف نموده و مخالف راه رضاجوی او تعالی شده خود را

در مغاک هلاک ابدی اندازد و خود را آماده جهنم سازد ان

ارحم الراحمین همه مومنین را از نامرضیات محفوظ داشته بمرضیات

خود مصروف دارد آمین * * *

* تمام شد رساله شریفه تنبیه الغافلین *

بسم الله الرحمن الرحیم

ترجمه آیات واحادیث وغیرها

۱ جزو ۵ رکوع ۸ سوره نسا بگو ای محمد صلعم مراین ترسندگان
راکه دل دردنیا بسته اند که انچه بدان تمتع می گیرند از دنیا اندک
است در جنب آخرت ۲ جزو ۱۱ رکوع ۸ سوره یونس
جز این نیست که مثل زندگانی دنیا در سرعت انقضا داد
باران بعد از اقبال مانند آبی است یعنی باران که فرو فرستادیم
انرا از آسمان یا از ابر پس بیامیخت بآن آب گیاه رسته
از زمین از آنچه آدمیان میخورند چون حبوب غاذیه و ثمار و بقول
و از آنچه می چرند چهارپایان چون گیاه های تر و خشک تا وقتی که فرا
گرفت زمین پیرایه خود را و آراسته شد به محصولات گوناگون وثمرات

رنگارنگ

رنگارنگ وگمان بردند اهل آن زمین آنکه ایشان قادراند بر در
ویدن گیاه و چیدن میوه های آن ناگاه آمد بان زمین عذاب
ما یعنی فرمان ما بخرابی آن در رسید در شب یا در روز
پس گردانیدیم کشت و زرع را شبیه بآنچه درویده
باشند یا از اصل برکنده گوئیا که هیچ نبود دیروز همچنین
که درین تمثیل تفصیل کردیم جدا میکنیم و روشن می سازیم
دلائل قدرت خود را برای گروهی که تفکر کنند در ضرب المثل و بدان
نفع گیرند ۳ چیست حال من و حال دنیا نیستم من و دنیا مگر
مانند سواری که قرار گرفت زیر سایه درختی پس برفت و
گذاشت آنرا ۴ جزو ۲۹ رکوع ۲۱ سوره مرسلات
آیا هلاک نکردیم پیشینان را چون قوم نوح و عاد و ثمود

پس ازپی ایشان درآریم بهلاکت پیشینان را که مانند
ایشان اند چون کفار مکه مثل این کار می کنیم همه گناه کاران ۵
جزو ۱۶ رکوع ۳ سوره کهف بگو ای محمد صلعم آیا خبر می کنیم
شمارا به زیان کارترین مردمان از روی عملها و کردارها آنان
که گم شد و ضایع گشت شناختن ایشان بعملهای نیکو ما
در زندگانی دنیا چون کشیشان و رهبانان که اکثر اوقات
در دیرها بصوم و صلوة میکنند رانند و بسبب کفر آن همه عملهای
ایشان باطل است و مردود ثوابی بر آن متفرع نیست
و گفته اند مراد ازین طایفه خوارج یا روافض اند یا ارباب
بدعت یا جمعی که عمل بریا و سمعه می کنند و اشهر آنست
که از طایفه کفار صله رحم و اطعام فقرا و اعتاق رقاب واقع

می شد

می شد حق سبحانه و تعالی به بطلان آنها حکم کرد و فرمود که ایشان
می پندارند در اعمال خود آنکه ایشان خوب و نیکوی کنند کردار و گفتار
را ۶ دنیا ملعون است و ملعون است هر چه درو است مگر ذکر
خدای تعالی و آنچه قرب و مناسبت دارد بآن و گرسنه خوردن
و آشامیدن و غیر آنها که برای دگر باشد ۷ جزو ۲۵ رکوع ۴
سوره شوری و هر که باشد که خواهد بکردار خود نیکی دنیا و سعی کند در
حصول متاع آن و از آخرت غافل و معروض باشد بدهیم او را
از دنیا آنچه به قسمت ازلی نصیب او باشد و نیست مر او را در آن
سرای هیچ بهره مراد کافران اند که همین دنیا خواهند و بس یا منافقان
که در غزوها با مومنان اتفاق نمودندی و غرض ایشان غنیمت بودی
و بس پس درین آیت فرمود که هر که دنیا خواهد آنچه تقدیر کرده باشم بشود بودی

وهم واز نعمت آخرت بی بهره ماند وهر که آخرت طلبد نصیب خود از
دنیا برد و در عقبی زیاده فیض یابد * ۸ * جزء ۲۳ * رکوع ۲ * سوره یس
پس نتوانند وصیت کردن با حاضران و نه بسوی اهل ایشان که غایب
باشند باز گردند یعنی مجال از بازار بخانه رفتن نداشته باشند
* ۹ * جزء ۲۷ * رکوع ۱۶ * سوره واقعه * پس چرا نه چون برسد روح بحنجره
گلو در وقت مرگ و شما آن هنگام می نگرید به میت و ما نزدیک
تریم بدان محتضر از شما ولیکن شما نمی بینید و نمی دانید و آن قرب بعلم
و قدرت و رویت است پس چرا نه اگر هستید شما غیر
جزا داده شدگان در قیامت باز گردانید روح را به جسد آن اگر
هستید راست گویان ملخص آیت آنست که اگر شما در انکار حشر
و جزا راست میگوئید پس چرا باز نمی گردانید روح را وقتی که بحلق رسد

* ۱۰ * دنیا زندان است برای مومنان و بهشت است برای کافران
* ۱۱ * جزء ۳ * رکوع ۱۷ * سوره آل عمران * پس قبول کرده
نشود از هیچ یک از آنان که کافر شوند و بر کفر بمردند به پری زمین
زر و اگر چه فدا دهد آن همه را یعنی اگر کافری آن مقدار زر که سطح
زمین را از مشرق تا به مغرب مملو سازد فدیه دهد تا از عذاب
دوزخ باز رهد از و مقبول نخواهد بود * ۱۲ * اگر می بود دنیا که برابری
و مساوات می داشت نزد خدای تعالی به مقدار بازوی پشه
سیر آب نمی کرد او تعالی کافری را از آن دنیا به مقدار یک آشامیدن
آب * ۱۳ * جزء ۲۵ * رکوع ۹ * سوره زخرف * و اگر نه آنست که
گشتندی آدمیان یک گروه مجتمع بر حرص یا بر اختیار دنیا بر
آخرت هر آینه میگردانیدیم برای کسی که می گرود بخدای بخشاینده

مرغانهای ایشان را سقف های از نقره و نردبانهای که بدان
بربام آن خانها برآیند و خود را بنمایند و می ساختیم مرغانهای ایشان
را درها و تخت های که بران تکیه کنند همه از نقره درین آیت اشارت
است به حقارت دنیا یعنی دنیا را پیش من قدری و قیمتی
نیست و اگر نه آن بودی که مردم بطلب دنیا و جمع آن مشغول
شدندی چه اکثر طباع مجبول است بر محبت دنیا و بسبب آن
از عبادت و فرمان برداری باز ایستاده میل بطرف کفر
و ناسپاسی میکردندی و اگر نه من سقف خانها و نردبانها
و درهای خانه و تخت های کافران همه از زر و نقره کردمی و با وجود
این ها ایشان را طلا هم دادمی یا چنان کردمی که آنها را از طلا
ساختندی و نیست همه آنچه یاد کرده شد مگر برخورداری زندگانی

این سرای یعنی در صدد زوال و انتقال است و نعمت آخرت
و گفته اند بهشت نزدیک پروردگار تو یعنی در حکم او مر پرهیزگاران
راست که از لوث شرک و نفس معاصی احتراز فرموده اند
یا از مستلذات فانی و متمتعات این جهانی اجتناب نموده
×۱۴× جزء ۱۰ × رکوع ۱۱ × سوره توبه × روزیکه کرده شود یعنی برافروزند
آتش را بر آن گنجها در آتش دوزخ پس داغ کرده شود بدان
دینارها و درمهای سوزان پیشانیهای ایشان که در وقت
دیدن فقرا گره بر آن زده اند و بر پهلوهای ایشان که از اهل فقر تهی کرده
اند و پشتهای ایشان که بر رویشان گردانیده اند و گفته اند که
اشرف اعضای ظاهره این سه عضو اند که مشتمل بر اعضای
رئیسه دماغ و دل و جگر است دارند این سه را در آن روز معذب گردانند

بداغ و گویند این است و آنچه گنج نهاده بود دید برای منفعت نفس می
خود در دنیا و زکوة آن نمیداد دید و امروز سبب مضرت شما شد
پس بخشید و بال آنچه بود دید که ذخیره می کرد دید چه ذخیره که و بال
بران متفرح نباشد اعمال صالح است * ۱۵ * جزء ۳۰ * رکوع ۵ *
سوره عبس و تولی * روزی که بگریزد مرد از برادر خود با وجود دوستی
و مهربانی و از مادر خود با کثرت حقوق که او راست و از پدر
خود با وفور شفقت و عاطفت که از و دیده بود و از زن خود
با آنکه مونس روزگار او بوده و از فرزندان با خیال کمال استظهار
بد ایشان * ۱۶ * جزء ۲۹ * رکوع ۶ * سوره معارج * روزی
که دوست دارد و آرزو برد کافر آنکه فدا دهد از عذاب آن
روز بعوض خود پسران خود را که عزیزترین خلقان

بودند

بودند به نزد وی تا ایشان را عذاب کنند و وی خلاص یابد
و فدا دهد زن خود را که یار و هوادار او بوده و برادر خود را که هم پشت
و مددکار اوست و خویشان خود را که جای داده اند او را
در دنیا نزد خود یعنی پناهگاه او بوده اند و دوست دارد که فدا دهد
هر که در زمین است همه ایشان را یعنی همه خلایق را خواهد که
فدا دهد پس برهاند او را آن فدا دادن * ۱۷ * جزء ۲۵ *
رکوع ۱۲ * سوره زخرف * دوستان در آن روز بعضی از
ایشان مر بعضی را دشمن باشند مگر پرهیزکاران از اهل ایمان یعنی در آن
روز کافران که دوستی ایشان برای معاونت بوده بر کفر
و معصیت باهم دشمن شوند و لعن کنند بعضی مر بعضی را و مومنان
که محبت ایشان برای خدا بوده و دوستی ایشان بجا باشد

تا یکدیگر را شفاعت کنند * ۱۸ * جزء ۲۶ * رکوع ۴ * سوره احقاف *
گوییا ایشان روزی که بینند آنچه وعده داده شده اند از عذاب
یعنی چون هول و فزع قیامت مشاهده کنند چنان نماید ایشان
را که درنگی نکرده اند در دنیا مگر ساعتی از روز یعنی کوتاه شمرند
بودن خود را در دنیا و برزخ از هیبت عقوبات دوزخ * ۱۹ *
با صاحب دو چادر کهنه که پروای وی کسی نمی کند یعنی بیقدر
و خوار است اگر سوگند خورد بر خدا هر آینه راست سازد او را خدای
تعالی * ۲۰ * کامل گردانید الله تعالی آن نعمت را بر دو برادر همگی
برادران او از مسلمانان * ۲۱ * جزء ۳ * رکوع ۱۲ * سوره آل عمران *
بگو ای محمد صلعم اگر هستید شما ای یهود و نصاری که دوست
می دارید خدای را پس پیروی کنید مرا تا دوست دارد شما را

خدای تعالی

خدای تعالی و بیامرزد گناهان شما را و خدای تعالی آمرزنده است
مرگناه کسانی را که بر متابعت من راسخ باشند و مهربان است
بر ایشان برحمت خاصه * ۲۲ * ای بندگان من اگر هر آینه پیشینیان
و پسینیان شما از انس و جن شما باشند بر حال پرهیزگارترین
دل مردی از شما زیاده نکند آن در ملک من چیزی را ای
بندگان من اگر هر آینه پیشینان و پسینان شما از انس و جن
شما باشند بر حال بدکارترین دل مردی از شما کم نکند آن از ملک
من چیزی را * ۲۳ * جزء ۸ * رکوع ۳ * سوره انعام * و گفتند این چهار
پایان و کشت که نصیب آلهه ماست نه چشد و نخورد آن را مگر
آنکه ما خواهیم یعنی خادمان بتخانه و مردان فقط * ۲۴ * در سود خواری
یعنی زیاده گرفتن در وام از مسلمانان هفتاد گناه است که کمترین آن

شل گناه مجامعت کردن مردم است با مادر خویش قدتمت

خاتمة الطبع

بر ضمایر ارباب بصائر واضح و لایح باد که چون صرف همت به سوی
امر اهم و توجه خاطر طرف انفع و اعم اولی بل متحتم است رساله
شریفه تنبیه الغافلین مرشد جناب مستطاب قدوه سالکین
طریقت صفوه عارفین حقیقت عمدهٔ محققین عظام زبده عارفین
کرام سالک مسالک دین عارف معارف یقین منبع مآثر عز و
شرف مطلع خورشید من عرف نفسه فقد عرف مطرح انوار علوم
ربانی مورد انظار فیوض سبحانی مظهر تجلیات یزدانی
مصدر عنایات رحمانی محرم اسرار جبروتی جامع انوار لاهوتی
مظهر حقایق و غوامض عینی کاشف دقایق و معارف لاریبی

ماحی

ماحی شرک و بدعت محی شرع و سنت حامی ملت بیضا
هادی طریقت زهرا رافع رایات شرعیه ناشر آثار ملة حنیفه
سلالهٔ خاندان مصطفوی نقاوه دودمان مرتضوی حبیب الاحد
ولی الصمد مولانا و مرشدنا حضرت سید احمد افاض الله برکاته
علینا و علی سایر المریدین و ادامه علی رؤس المسلمین که بمواعظ
سنجیده و نصایح پسندیده مبنی است برای عاقلان عبرتی
و تحذیری برای متبعان شهوت و هوا لا جرم اهل الخلیقه بل
لاشی فی الحقیقه مولی الحسن بخاری عفی الله عنه بنظر تعمیم فواید و تکثیر
عواید آن از نقاب طبع در آورد و از آنجا که رساله صوفه مشتمل بر آیات
کلام الله و احادیث رسول الله صلعم و دیگر عبارات عربیه بود برای
عموم نفع آن تفسیر آیات مذکوره از تفسیر حسینی که بین العلما

معتبر و سند او اثبات بجنسه نقل کرده ترجمه احادیث وغیرها
بحسب فهم ناقص خود نموده باثبات علامات از قوم هندسه باوایل
ترجمهها مثل رقوم هندسه مثبته که دراصل رساله بترتیب آیات
واحادیث وغیرها نهاده ام و بتبیین جزء ورکوع وسوره جداگانه
طبع کنانیده ملحق رساله شریفه مذکوره نموده تا احدی بسبب
عدم قدرت برعبارت عربی از انتفاع آن بی بهره نماند *
امید از ارباب فضل وکمال آنست که چون طبع انسان مجبول بر
خطا ونسیان است اگر در ترجمه احادیث وغیرها خطای ازین
قلیل الاستعداد بظهور آید بذیل اغماض بپوشند و در
افشای آن نکوشند *

بلغ

* تمام شد رساله شریفه تنبیه الغافلین بتاریخ چهاردهم ۱۴ شهر محرم الحرام ۱۲۵۱ سنه هجری
در شهر حیدرآباد * الراقم عبد القادر عفی الله عنه * مطابق چهاپه کلکته

غزل شمس تبریز

مالک الملک لا شریک له | مصطفی یافت در شب معراج
وحده لا اله الا هو | خلعت لا اله الا هو

عاشقان جان و دل نثار کنند | صوفیان کز بهشت می طلبند
بر در لا اله الا هو | ذکر الحمد لا اله الا هو

باغبان قدیم نخل زند | خوش درختی است در میان جهان
صفتش لا اله الا هو | میوه اش لا اله الا هو

طوق لعنت فکند بر ابلیس | شمس تبریز گر خدا طلبی
هیبت لا اله الا هو | خوش بگو لا اله الا هو

تمام شد

ان الله عالم الغيب السموات
والارض عليم بذات الصدور

ان ربي لغفور شكور